
جستاری فقه الحدیثی در حدیث بدعت و بهتان

عبدالله موحدی محب*

◀ چکیده:

از سخنان منقول از پیامبر اسلام ﷺ که موجب کژتابی‌ها و چالش‌هایی در فهم مراد واقعی آن گشته کلامی است صحیح‌السند که مسلمانان را مکلف می‌دارد تا در برابر بدعت‌گزاران در دین با قاطعیت موضع گرفته بیزاری خود از آنان را ابراز داشته با سب و طعن و بهتان و غیبت آنان موجب درماندگی آنان گردد. جست‌وجوی پیش رو به بررسی سندی و محتوایی حدیث مزبور پرداخته است تا مگر از رهگذر رویکرد فقه الحدیثی بدین پرسش، پاسخ دهد که حدیث موضوع بحث تا چه میزان با اصول و ارزش‌های شناخته شده در متن دین معارض است. در جست‌وجوی حاضر بدین نتیجه روشن می‌توان دست یافت که مفاد و مضمون حدیث بدعت و بهتان، هیچ‌گونه تعارضی با ارزش‌های شناخته شده در آموزه‌های دینی ندارد، چنانکه با اصول عقلائی حاکم بر پیوندهای اجتماعی جوامع انسانی نیز به طور کامل همخوان است.

◀ کلیدواژه‌ها: بدعت، بهتان، حدیث، وقیعه، سب.

طرح مسئله

از مواردی که در سخنان پیامبر اسلام ﷺ نظر به بافت ظاهر آن، زمینه‌ساز کژتابی‌هایی در نگاه برخی از اهل بیان و قلم شده، حدیثی است مشهور که در منابع روایی شیعی - با سندی که در نگاه بزرگان صحیح شمرده شده است - (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۴۲۴ و ج ۱۱، ص ۶ و ۷۷ / همو ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۲۳۵ و ۱۶۱ / مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۹، ص ۳۲۷ / خوئی ۱۳۸۶ق، ج ۸، ص ۳۸۶ / همو، ۱۳۹۷ق، ج ۱۳، ص ۸۶) گزارش شده است.

از امام صادق علیه السلام از پیامبر ﷺ بدین گونه نقل شده است: «محمد بن یحیی عن محمد بن الحسين عن احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر عن داوود بن سرحان عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: إذا رأيتم أهل الريب و البدع من بعدی فأظهروا البرائة منهم و أكثروا من سبهم و القول فيهم و الوقیعة و باهتوهم کیلا یطمعوا فی الفساد فی الاسلام و یحذرهم الناس و لا یتعلموا من بدعهم یکتب الله لکم بذلک الحسنات و یرفع لکم به الدرجات فی الآخرة.» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۱۲۳) هرگاه پس از من اهل تشکیک و بدعت را دیدید، بیزاری خود را از آن‌ها نشان دهید و فراوان بدان‌ها درشت گوید و به نکوهش آنان سخن آورید و طعن زنید و آنان را وامانده سازید تا به فسادآوری در اسلام طمع نورزند و مردم از پیرامون آنان بپرهیزند و از بدعت‌هایشان نیاموزند تا خدا برای شما در برابر این کار حسنات نویسد و درجات آخرت را برایتان بالا برد.

اگرچه در مقوله بدعت و مسائل پیرامونی آن از سوی عالمان دین سخن فراوان رفته، پژوهش مستقل و مسئله‌محوری درباره این حدیث شریف تاکنون به نظر نرسیده است.

مقدمه

عنوان‌هایی در این حدیث مورد توصیه و تأکید پیامبر ﷺ قرار گرفته است که در نگاه بعضی با روح ادیان الهی و اصول اخلاق انسانی ناساز می‌نماید. مانند سب (= دشنام به بدعت‌گزاران)، وقیعة (= ملامت و نکوهش از آنان)، بهتان، نسبت‌های ناروا دادن بدان‌ها

و ...

مقاله پیش رو بر آن است که در کنار مروری بر سند حدیث، درنگی در محتوای آن روا دارد تا روشن گردد مضامین مندرج در این سخن تا چه میزان با بنیادهای پذیرفته شده دین، در همخوانی و همنوایی است.

الف. گذری بر سند حدیث

در سلسله سند برابر نقل کافی شریف از زمان کلینی (م ۳۲۹ق) تا عصر امام صادق علیه السلام (م ۴۸ق) یعنی یکصد و هشتاد و اندی سال چهار واسطه وجود دارد که در جست و جویی گذرا بدانها پرداخته می شود:

۱. محمد بن یحیی: أبو جعفر محمد بن یحیی العطار قمی مردی پر حدیث (طوسی، ۴۲۰ق، ص ۴۳۹) و از مشایخ کلینی (کاظمی، ۴۰۵ق، ص ۲۵۸) و از بزرگان شیعه در زمان خود بوده است. نجاشی ضمن آنکه وی را با عبارات «شیخ اصحابنا فی زمانه ثقة عین کثیر الحدیث» ستوده، کتاب های چندی را هم به وی منسوب داشته و طریق خود را به آنها بازگو کرده است. (نجاشی، ۴۱۶ق، ص ۳۵۳) علامه حلی نیز در وصف وی، «ثقة عین» را به کار برده است. (حلی، ۴۰۲ق، ص ۱۵۷) و به هر روی جلالت شأن این شخص نزد امامیه قولی است که جملگی بر آن اند.

۲. محمد بن الحسین: ابن ابی الخطاب الهمدانی الکوفی مردی مورد وثوق است. (کاظمی، ۴۰۵ق، ص ۲۳۳) شیخ در فهرست ضمن توثیق وی، دو کتاب به نام های *اللؤلؤة* و کتاب *النوادر* بدو منسوب داشته و طریق خود را بدانها ذکر کرده است. (طوسی، ۴۱۷ق، ص ۲۱۵) نیز در *رجال* خود، وی را از اصحاب امام جواد علیه السلام به شمار آورده است. (همو، ۴۲۰ق، ص ۳۷۹) نجاشی وی را با عباراتی همچون *عظیم القدر کثیر الروایة، ثقة، عین، حسن التصانیف و مسکون إلی روایتہ، ستوده و به جز کتاب های ذکر شده، پنج اثر دیگر با نام های کتاب التوحید، کتاب المعرفة و البداء، کتاب الرد علی أهل القدر، کتاب الامامة و کتاب وصایا الأئمة* به وی نسبت داده و طریق خود را بدانها خاطر نشان ساخته است. (نجاشی، ۴۱۶ق، ص ۳۳۴) علامه امینی ضمن ستایش وی با عبارات پیش گفته، او را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده است. (حلی، ۴۰۲ق، ص ۱۴۱) محمد بن الحسین در سال ۲۶۲ق وفات یافت. (نجاشی، ۴۱۶ق، ص ۳۳۴)

۳. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از اصحاب امام موسی بن جعفر و امام رضا و امام جواد علیهم السلام بوده است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۷۳ و ۳۳۲) نجاشی در بیان ارتباط وی با دو امام معصوم (امام رضا و امام جواد علیهم السلام) آورده است: «... و كان عظیم المنزلة عندهما.» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۵) شیخ ضمن وصف وی با عبارت «ثقة مولى السكونی» کتابی را هم با عنوان الجامع به وی نسبت داده که وی آن را از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۵۱) علامه حلی درباره وی گفته است: «أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عنه و أقرؤا له بالفقه.» (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۳) احمد بن محمد سرانجام در سال ۲۲۱ق از دنیا رفت. (همان جا/ نیز نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۵)

۴. داوود بن سرحان عطار کوفی ثقة است. (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۸) شیخ، وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده (طوسی، ۱۴۲۰ق) و همو در فهرست وی را دارای کتابی دانسته و طریق خود را بدان یادآور شده است. (همو، ۱۴۱۷ق، ص ۱۲۶) نجاشی ضمن توثیق وی و نسبت کتاب بدو، وی را از اصحاب دو امام معصوم شیعه، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام بر شمرده و در آخر طریق خود را به کتاب مزبور بازگو کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۹/ نیز حلی ۱۴۰۲ق، ص ۶۹) و به هر روی در وثاقت این شخص نیز بحثی نیست. راویان فراوانی در ابواب گوناگون فقه و غیر آن از او روایت نقل کرده‌اند. (تستری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۴۲) که خود دلیلی خاص بر جلالت شأن اوست. این نگاهی گذرا به وضعیت رجال مندرج در سند روایت مورد بحث که اگرچه چندان ضروری نمی‌نمود، خالی از مناسبت هم نبود. و دیدیم همان‌طور که پیش‌تر از بزرگان گزارش گردید، کمترین خدشه‌ای در این سند نمی‌توان روا داشت. والحمد لله.

ب. محتوا

پیش از آنکه به بررسی مضامین و مطالب مندرج در این حدیث بپردازیم، باید توجه داشته باشیم که مندرجات مزبور، کم و بیش ضمن روایات فراوانی در منابع فریقین وارد شده است که برای پرهیز از اطناب از تفصیل آن‌ها خودداری کرده، تنها به ذکر نمونه‌هایی به عنوان کمی از بسیار بسنده می‌کنیم:

۱. از مسند انس بن مالک به نقل آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «إذا رأيتم صاحب بدعة فاكفها في وجهه فإن الله يبغض كل مبتدع ولا يجوز أحد منهم على الصراط ولكن يتهاوتون في النار مثل الجراد والذباب» (المتقى، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۸۸) هرگاه به بدعت‌گزاری برخورد کردید، در رویاروی او عبوسی کنید و چهره در هم کشید و خود را ترشروی نشان دهید چونان بر هم نشستن ابر سیاه (زوزنی، ۱۳۴۵ش، ج ۲، ص ۶۸۱) زیرا خداوند هر بدعت‌گزاری را دشمن می‌دارد و هیچ‌یک از آنان از صراط عبور نتواند کرد. آنان به صراط برآیند و چونان ملخ و مگس در آتش فروافتند.

۲. پیامبر ﷺ فرمود: «لا يقبل الله لصاحب بدعة صوماً ولا صلاةً ولا صدقةً ولا حجاً ولا عمرةً و... يخرج من الاسلام كما تخرج الشعرة من العجين» (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۹) خدا از بدعت‌گزار نه روزه را می‌پذیرد نه نماز و نه صدقه و نه حج و نه عمره و... بدعت‌گزار از اسلام خارج می‌شود بسان مویی که از خمیر بیرون رود.

۳. جمله کل بدعة ضلالة در روایات فراوانی وارد شده و بدین وسیله مورد نکوهش شدید قرار گرفته است. (قشیری ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۵۳/ نسایی، ۱۳۴۸ق، ج ۳، ص ۱۸۹/ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۰ و ج ۴، ص ۱۲۶-۱۲۷/ ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، ص ۱۷ و ۱۸)

۴. پیامبر ﷺ فرمود: «ما أحدث قوم بدعة إلا رفع مثلها من السنة» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۰۵) هیچ قومی بدعتی را ایجاد نکرد مگر آنکه به همان میزان از سنت‌های بایسته کاست؛ و موارد فراوان دیگر.

قابل ذکر آنکه در فرهنگ دینی مسلمانان همواره سنت - به معنای هر آنچه از قول و فعل و تقریر معصومان علیهم‌السلام به مثابه حجت برای مردم برجای مانده است - در برابر بدعت قرار گرفته است. چه آنکه همان‌طور که اشاره شد، دین در نگاه مسلمانان منظومه‌ای کامل و جامع از بایسته‌های نظری و عملی است که هم کاستن از آن و هم افزودن بر آن حقیقت دین را دیگرگون ساخته، به جای رسالت هدایت انسان‌ها به صورت چاله هرزهای هولناک در پیشروی حرکت تکاملی انسان‌ها و باعث سکون و رکود جامعه دین‌دار می‌گردد.

اکنون جای این است که پرسیم اساساً بدعت چیست؟ و این مایه نکوهش و ممنوعیت برای چیست؟

الف. در لغت و اصطلاح

بدعت و ابتداع که در لغت به معانی مختلفی همچون نو(مروزی، ۱۳۶۱ش، ص ۲۰۷/ بخارایی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۹۴)، نوآوری(قاسمی، ۱۳۶۶ش، ص ۲۳۷)، تازه پردازی و نو چیزی آوردن(زوزنی، ۱۳۴۵ش، ج ۲، ص ۳۷۰) و حتی آغازگری (طریحی [الف]، بی تا، ص ۳۵۷) و چیز نو پیدا شده(داعی الاسلام، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۶۱۵) و مانند آن آمده است، اگر هم به مقتضای طبع نوجوی آدمیان نسبت به هر امری مجاز یا حتی مستحسن به شمار آید. باری در حوزه دین به دلایلی چند نابایسته و ممنوع شمرده شده است و بدین ممنوعیت و نابایستگی، بیشترینه کاربرد واژگان مزبور در ادبیات و فرهنگ جوامع دینی با بار معنایی منفی به کار می رود. مثلاً در تفسیر نسفی برای ترجمه «إِنَّمَا السُّيِّئَةُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ» (توبه: ۳۷) آمده است: تأخیر کردن حرمت ماه محرم به ماه صفر بدعت فزونی است بر بدعت های کافران... (نسفی، ۱۳۷۶ش، ص ۳۶۴) و به هر روی این واژه در ادیان الهی تداعی بخش گونه ای گناه به حساب می آید. (هاکس، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶۹/ محمدیان ۱۳۸۰ش، ص ۸۶۸) و به تدریج بر اثر غلبه استعمال در معنایی با رنگ گناه به عنوان مفاد اصلی واژه، حقیقت شده است. (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۴۳) و همین معنی در بیشتر آثار لغوی وارد شده، به گونه ای که بی هیچ دغدغه ای در لغت نامه های رایج می نویسند: بدعت، رسم نو در دین بعد اكمال آن یا هر چه پیدا گشت، در دین نبی(صغی پور، بی تا، ج ۱، ص ۴۳) یا هر چیز تازه در دین که در زمان پیغمبر ﷺ نبوده و گناهی بزرگ است. (داعی الاسلام، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۲۵) چیزی که باید به حسب معمول، معنای اصطلاحی واژه «تعریف» به حساب آید نه از برابرهی لغوی. در تعریف این واژه به مثابه مفهوم اصطلاحی آمده است: «کل مستحدث غیر مأثور عن السلف» (آبی، ۱۹۷۰م، ص ۱۶) یا: «البدعة نقیض السنة و هو أن یزید فی أحكام الشریعة ما لیس منها» (النیسابوری، ۱۴۱۴ق، ص ۷۹) یا آنکه گفته اند: «هی الأمر المحدث الذی لم یکن علیه الصحابة و التابعون مما اقتضاه الدلیل الشرعی» (جرجانی، ۱۳۵۷ق، ص ۳۷) و بدین سان معنای این واژه بدون

پیچیدگی خاصی در محاورات و فرهنگ عامه به هنگام کاربرد آن به ذهن‌ها تبادر می‌کند. (پاکتچی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۵۵۸)

ب. چرایی ممنوعیت

کسانی بر آن‌اند که تحریم بدعت نیاز به دلیل خاصی ندارد، زیرا عقل خود حکم می‌کند که جایز نیست چیزی را بر احکام دین افزودن یا چیزی از آن کاستن. چه چنین کاری فقط به خدا و پیامبر ﷺ اختصاص دارد. (همان، ص ۵۸۸) حتی بعضی از بزرگان به ملاحظه آنکه مسئله از ضروریات مذهب است، هیچ‌گونه درنگی را در توجیه ممنوعیت آن روا نداشته‌اند. (دستغیب، ۱۳۴۷ش، ج ۲، ص ۴۵۳) در تبیین عقلی آن حکم و این ضرورت خاطر نشان می‌شود، دین الهی که به حق داعیه‌دار هدایت انسان‌ها به صراط مستقیم است، به طبیعت حال با هویت مجموعی خود در این راه، قرین توفیق خواهد بود و چنانچه خراشی به کلیت و سامان جمعی آن فرود آید، به همان میزان در کار آنی مطلوب او خدشه وارد خواهد شد که نقض غرض و خلافت حکمت است. از دیگر سو، چنانچه شکل و محتوای این حقیقت آسمانی به سلیقه و اندیشه و انتخاب و خوشایند و بدآیند هرکسی وانهاده شود، هیچ حریم و حرمتی برای آن حقایق ثابت ملحوظ و مفروض نگردد. با آنچه از سرشت تنوع‌جو و کثرت‌گرای انسان زمینی می‌شناسیم، دست تظاول او دین را به سان هر چیز دیگری - که در چنبره قدرت و تصرف اوست، هم در ظاهر از شکل و شمایل اصلی و بایسته خود خواهد انداخت و هم آن را از درون دچار کاستی و زبونی خواهد ساخت و در پایان - بس که بر او برگ و ساز خواهد بست که به قول شاعر: ... گر تو بینی شناسیش باز. و آنچه بر جای آن خواهد نشاند، محصول اندیشه خاکی خود خواهد بود و دیگر از روشنایی‌های خدایی در آن عین و اثری بر جای نخواهد ماند که البته این نیز نقض غرض حکیمانه خداوند را در پی دارد. بدین روی شارع مقدس به عنوان بانی و متولی حقیقت دین از همان آغاز راه هر گونه تصرف و حذف اضافه‌ای را از سوی آدمیان نسبت به سامان اصلی دین بسته اعلام کرده و ورود بدان را ممنوع شمرده و در برابر عاملان چنین سیاهکاری‌هایی موضع گرفته است.

امامان معصوم شیعه علیهم‌السلام به پیروی از پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تبیین

موضوع گیری های شارع مقدس رهنمودهای کارسازی ارائه کرده اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود: «من مشی إلی صاحب بدعة فوقه فقد سعی فی هدم الاسلام» (قمی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۷۵) هر آن کس که به سوی بدعت گذاری گام بردارد و او را بزرگ شمارد، باید بداند که او در راه ویرانگری اسلام تلاش کرده است. چنان که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز نقل است که فرمود: «من أتى ذا بدعة فعظمه فإنما يسعى فی هدم الاسلام» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۶۳) کسی که به سوی بدعت گذاری آید و او را تعظیم کند، به سوی خرابی اسلام گام برداشته است.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تصحبوا أهل البدع و لا تجالسوهم فتصيروا عند الناس كواحد منهم قال رسول الله صلی الله علیه و آله المرء علی دین خلیله و قرینه» (همان، ج ۴، ص ۱۲۲) با بدعت گزاران دم خور نشوید و با آنان همنشین نباشید. مبادا در نگاه مردم به مثابه یکی از آنان گردید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: انسان بر دین دوست و همنشین خود است.

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «أدنی الشرك أن یتبدع الرجل رأیا فیحبُّ علیه أو یُبغض» (قمی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۷۴) کمترین مرتبه شرک این است که مردی اندیشه ای را بدعت گزارد و بر پایه آن محبوب یا مبغوض گردد.

۴. و بر این اساس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أبی الله لصاحب البدعة بالتوبة قیل یا رسول الله: و کیف ذلک؟ قال: أنه قد أشرب قلبه حبها» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۳۶) خداوند توبه بدعت گزار را نمی پذیرد. عرض کردند: یا رسول الله! چگونه؟ فرمود: زیرا که قلب بدعت گزار (به جای خدا) از بدعت سیراب شده است. و سخنان راهگشای فراوان دیگر که پرداختن بدان خارج از طور جست و جوی حاضر است.

با این مرور کوتاه و گذرا به حدیث مورد بحث بازگشته، به بررسی مفاد آن می پردازیم:

۱. إذا رأیتم أهل الريب و البدع ... لغت شناسان به حسب معمول میان مفاد و معنای «ریب» و «شک» این تفاوت را ذکر می کنند که ریب عبارت است از شکمی همراه با گونه ای دغل (راغب، ۱۳۳۲ش، ص ۲۰۵) و اتهام و داوری و به هر روی چیزی فراتر از شک عادی (عسکری، ۱۴۲۱ق، ص ۲۶۴/ جزائری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳۶/ بحرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸۹) که طبعاً پس از داوری و اتهام گونه ای طرح و اقتراح هم از سوی بدعت گزار

مطرح می‌شود که مثلاً باید این قسمت برداشته شود، لازم است آن فرم به این ساختار تبدیل گردد، این جزء باید افزوده گردد، آن باید برداشته شود و... و بدین منوال پس از «ریب»، واژه بدعت در حدیث جای خود را در ذهن‌های جست‌وجوگر پیدا می‌کند.

۲. فأظهروا البرائة منهم ... آنچه در این فقره مهم می‌نماید، لزوم اظهار برائت است. نه تنها بیزاری جستن از بدعت‌گزاران تا در راستای حکمت وضع این حکم قرار گیرد، چه در راستای اجرای فریضه نهی از منکر باشد و چه با عنوانی دیگر و به هر روی، مسئله چنان شسته و روشن بیان شده است که نسبت به تأکید و اهمیت آن جای گفت‌وگویی باقی نمی‌ماند.

۳. و أكثروا من سبهم و القول فیهم و الوقیعة ... سب در لغت، معادل واژه بریدن و دشنام فارسی به کار رفته است (زوزنی، ۱۳۴۰ش، ج ۱، ص ۹۴) به معنای نام کسی را به زشتی یاد کردن و به قول واژه‌شناسان از دو واژه پهلوی «دُش» به معنای بد و «نام» به معنای اسم و شناسه) برگرفته شده است. (داعی الاسلام، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۶۳/معین، ۱۳۶۰ش، ص ۱۵۳۸) که به نظر می‌رسد معادل درست و دقیقی است. گاهی معادل عربی دشنام را «فحش»، «سقط»، «شتم»، یا «شتیمة» و مانند آن (دهخدا، بی‌تا، واژه دشنام) می‌نهند که نمی‌تواند بدان دقت و گویایی معنای واژه «سب» و «دشنام» را داشته باشد. با این بیان، بر پایه آنچه در معنی و جایگاه بدعت در نگاه شارع مقدس و اهل شریعت گذشت، روشن‌ترین شناسه بد معنایی که می‌تواند انجام فرمان پیامبر ﷺ با آن تحقق یابد، همان عنوان بدعت‌گزار است که در پیش رو و پشت سر آنان گفته شود. چه در جوامع دینی همین شناسه زمینه‌ساز استخفاف و خواری بدعت‌گزاران خواهد گشت. (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۴۳) و لازم نیست و نباید به ناوجه نسبت دروغ بدان‌ها داده شود. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۸۰) واژه وقیعة هم که به معنای غیبت و بدگویی در غیاب آمده، به همین صورت است، چه غیبت بدعت‌گزاران از حکم کلی حرمت غیبت مستثنی شمرده شده است. (جبعی عاملی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۱۴/عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۱/انصاری، ۱۳۷۵ق، ص ۳۲) و حتی چه بسا براساس حدیث مورد بحث چنان‌که بعضی از فقیهان بدان تصریح کرده‌اند، غیبت اهل بدعت واجب شمرده می‌شود. (جبعی عاملی، ۱۳۴۹ش، ص ۳۸) چه حرمت غیبت به تعبیر فقیهان مربوط به «غیبت به غیر حق»

است و بدعت گزاران سایه به سایه کفر زندگی می کنند. (عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۶) زیرا بدعت از کفر پایین تر و از فسق بالاتر تعریف شده است. (حسینی کفوی، ۱۳۱۳ق، ص ۲۴۳) و اساساً برابر روایات اسلامی برای چنین کسانی حرمتی نیست. (حمیری قمی، بی تا، ص ۸۴/ انصاری، ۱۳۷۵ق، ص ۴۴)

۴. و باهتوهم کیلا یطمعوا فی الاسلام... محور اصلی این فقره، جمله «باهتوهم» است که موجب کژتابی شده و موضوع شرح و تفسیرهای گونه گونی قرار گرفته است. بدین روی درنگی کوتاه در آن بایسته می نماید.

* واژه بهتان: هیأت «بَهْت» ثلاثی و «باهت» مزید که برابر گواهی اهل لغت به صورت هم معنی به کار می روند (زمخشری، ۱۳۵۸ق، ص ۵۴) از ماده «ب، هت» برگرفته شده و بهتان نیز با الف و نون زائده از همین ریشه است. (زبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۱، ص ۵۲۸) از تأمل در موارد کاربرد «بَهْت» و «بُهْت» و «بهتان» و مشتقات آن معانی همسان یا ناهمسانی همچون خیره شدن، خیره سازی (مروزی، ۱۳۶۱ق، ص ۱۴۴) حیرت افزایی و شگفتی آوری (بخارایی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۲ و ۱۹۶)، رویارویی و مکابره (عسکری، ۱۴۲۱ق، ص ۴۵۰/ جزائری، ۱۴۱۵ق، ص ۶۳)، زورگویی (دهخدا، بی تا، ماده بهتان) و مانند آن به دست می آید. در کلیات ابوالقاء آمده است: «البهتانُ کلُّ ما یُبْهَتُ له الانسان بما لم یحبُّه و قد بهته». (عسکری، ۱۴۲۱ق، ص ۲۶۸) زمخشری و زبیدی آورده اند: «بُهْت»: ینظرُ نظرَ المتعجب. (زمخشری، ۱۳۵۸ق، ص ۵۴/ زبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۱، ص ۵۲۸) و بدین سان در مجمع البحرین مذکور افتاده است: «بُهْت الرجلُ: انقطع و ذهب حجه ... دهش و تحیر» (طریحی [ب]، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۲) بر این اساس برای تحمیل دروغ یا هر امر باطلی که آدمی در برخورد با آن از شدت نا هنجاری و بطلان آن دچار شگفتی می شود، عنوان بهتان به کار می رود. (زبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۱، ص ۵۲۸/ حسینی کفوی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۴/ عسکری، ۱۴۲۱ق، ص ۴۵۰/ جزائری، ۱۴۱۵ق، ص ۶۳) و اساساً به نسبت ناروا از آن روی بهتان می گویند که آدمی با شنیدن آن بهت زده می شود (طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ج ۱۵، ص ۱۰۰) و سکوت می کند تو گویی سخنی برای گفتن ندارد و ممکن است حتی سخنی هم که می شنود، در واقع حق باشد مانند جریان نمرود و ابراهیم (حیری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۴۳) بزرگی در ذیل حدیث مورد بحث

پس از اشاره به معنای لغوی واژه «بُهت» آورده است: شاید معنای حدیث این باشد که با حجت‌های رسا و گویا چنان با بدعت‌گزاران برخورد کنید که از قوت استدلال شما مبهوت و زبان در کام بمانند بدان گونه که برای آن شخص نابکار در برابر پیامبر بزرگ خدا ابراهیم علیه السلام اتفاق افتاد و قرآن از آن پرده برداشت «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ» (بقره: ۲۵۸) در این صورت است که از طمع فساد در دین دست می‌کشند و مردم نیز هشیار گشته به سوی آنان نمی‌روند و از بدعت‌هایشان فرانمی‌گیرند... و به هر روی چنانچه با برخوردارهای علمی و ناصحانه از بدعت رویگردان نشد، برابر فرمان روشن پیامبر صلی الله علیه و آله لازم است مسیر خلاف آنان به گوش مردم برسد تا به دام آنان نیفتند. (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۴۳ و ۴۴) با این بیان بعید می‌نماید نیازی باشد که بهتان مطرح در حدیث به معنای رایج میان مردم به صورت حقیقی یا مجازی تفسیر شود. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۸۱) بلکه در واقع «باهتوهم» فرمانی نبوی و الهی است که به موجب آن زبان در کام بدعت‌گزاران مانده، توان ادامه‌خلاف‌گویی از آنان سلب می‌شود. بدین روی بزرگی دیگر به صورت صریح‌تر فرموده است: «باهتوهم» یعنی اُسکتوهم و اقطعوا الکلام علیهم (فیض، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۴۵) بنابراین لازم نیست به ناوجه نسبت‌های ناچسب و دروغ داده شود تا فرمان نبوی انجام پذیرد. بر این اساس، عنوان‌هایی که در حدیث مورد بحث موضوع فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفته است، به هنگامه بروز صورت‌های روشنی از بدعت و بدعت‌گزاری به بیان پیش‌گفته در جامعه اسلامی به مثابه تکلیفی برای دین آگاهان مطرح می‌گردد و چیز خلاف طبیعت و تازه‌ای نیست. (فیض، ۱۳۸۷ش، ص ۵۶) چنان‌که نفرین بر مخالفان هم در محدوده‌هایی تعریف شده به نص قرآن در متن شریعت تعبیه شده است. (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۱۱-۵۱۷) زیرا تمسک به دستگیره استوار ایمان به همان میزان که به باور و پذیرش هر آنچه حق و خیر است، به مثابه رکن بنیادین ارتباط وثیق دارد با نفی و طرد هر آنچه باطل و سیاهی است نیز دارای پیوندی ذاتی و نهادین است به گونه‌ای که بدون آن ایمان واقعی صورت نمی‌بندد. بدعت‌ها در قلمرو اصول و فروع شناخته‌شده دین همان چاله هرزه‌ها و کژراهه‌هایی هستند که حرکت سالم دین حق را دچار کندی و دشواری می‌کنند و بدعت‌گزار در برابر آورنده دین حق به رویارویی برخاسته است.

بدین روی پیش خدا و خلق خدا مبعوض است. امیرالمؤمنین علیه السلام در جایی فرمودند: دو کس از مبعوض‌ترین خلایق در پیشگاه خدا هستند. یکی آن کس که به سخنان بدعت‌مدار و فراخوان‌های گمراهی‌زا دل‌خوش است (مشعوف بکلام بدعت و دعاء ضلالة) و دو دیگر آنکه خود را عالم دین شمرده در میان مردم به ناوجه بر مسند داوری و حکم نشسته است (جلس بین الناس قاضیا). (نهج البلاغه، خ ۱۷، ص ۱۸-۱۹) ابن ابی‌الحدید آن دو کس را مصادیقی از بدعت‌گزاران در اصول و فروع دین در میان مردم دانسته است. (مدائنی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۸۶/ فیض، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۴۷)

در پایان، این حقیقت بایسته تکرار و تأکید است که به مقتضای انصاف و خرد دریافت بی‌چون و چرای نشانه‌های بدعت و لزوم موضع‌گیری بی‌امان در برابر آن را باید از عالمان دین آگاه انتظار داشت و هم آنان‌اند که از سوی شارع مقدس مکلف‌اند در هنگامه‌های خطر بروز بدعت‌ها از دانسته‌های خود برای هدایت مردم بهره‌جویند (قمی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۹۲) چه در غیر این صورت میدان سلیقه‌ها و بازار رویارویی و دشنام و دغل در جامعه دینی رواج می‌یابد که خود نقض غرض حکیمانۀ شارع است و می‌دانیم که برابر تعریف پیش‌گفته نباید و نمی‌توان با هر نویافته و نوساخته و نوگفته‌ای - مادامی که در تعارض صریح با آموزه‌های شناخته‌شده دین نیست - به رویارویی پرداخت و با برچسب بدعت به مخالفت با آن برخاست. مرحوم شهید اول امور تازه‌یاب (محدثات الامور) پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را به پنج دسته برابر احکام پنج‌گانه شرعی تقسیم کرده و تنها به مورد حرامش عنوان بدعت نهاده است. برخی را واجب شمرده مانند نگارش کتاب و سنت و... و بعضی را مستحب دانسته چون ساخت و ساز آموزشگاه‌ها و کاروان‌سراها و... و مواردی را مکروه و پاره‌ای را مباح در شمار آورده است. وی درباره بدعت حرام گفته است: «کلُّ بدعة تناولتها قواعد التحريم و أدلته من الشریعة...» آنگاه از مواردی به عنوان نمونه برای بدعت حرام یاد کرده است که در رأس آن‌ها مقدم داشتن غیر معصوم بر معصوم علیه السلام در امور است. (عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۶) و بدین سان بعضی دیگر از بزرگان مرزهای بدعت ممنوع را در کنار عبارات مرحوم شهید باز نموده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۷۸/ همو، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۲۰۲-۲۰۵) که در دسترس اهل پژوهش قرار دارد، چنان‌که بزرگان از

دانشوران اهل سنت نیز برابر احکام پنج‌گانه شرعی بر بدعت‌ها عنوان نهاده‌اند. (قشیری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۵۴-۱۵۵/نسایی، ۱۳۴۸ق، ج ۳، ص ۸۹/حسینی کفوی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۳) ابن اثیر در یک نگاه فراگیر بدعت‌ها را به دو قسمت تقسیم کرده است: یکی در قلمرو هدایت و دو دیگر در مسیر گمراهی. آنچه برخلاف دستور خدا و رسولش باشد، گمراهی و مذموم و مورد انکار و آنچه در گستره امور پسندیده قرار گیرد، ممدوح است. (جزری، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۰۶)

نتایج

۱. حدیث شریف بدعت و بهتان از نظر سند دارای اتقان بوده، از احادیث صحاح به شمار می‌رود.
۲. محتوای حدیث بدعت و بهتان با اصول و ارزش‌های الهی و اهداف هدایتی هیچ‌گونه تعارضی نداشته، در راستای حکمت وجود دین و برای ماندگاری و سلامت آموزه‌ها و معارف دینی است.
۳. مراد از لزوم بهتان به بدعت‌گزار وجوب چالش علمی و برهانی در برابر بدعت‌هاست یا می‌تواند باشد.
۴. هر امر تازه یا سخن نوگفته‌ای در حوزه دین و غیر آن لزوماً بدعت ممنوع نیست.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، چ ۱۰، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ش.
۳. آبی، اشرف‌الدین صاعد البریدی، الحدود و الحقایق فی شرح الألفاظ المصطلحة بین المتکلمین من الامامیة، تحقیق دکتور حسین علی محفوظ، بغداد: مطبعة المعارف، ۱۹۷۰م، افست قم: مطبعة الاسلام.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد حنبل الشیبانی، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۵. ابن ماجه، محمد بن یزید القزوی، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۵ق.
۶. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب المکاسب، چ ۲، تبریز: مطبعة الاطلاعات، ۱۳۷۵ق.
۷. بحرانی، یحیی بن حسین، بهجة الخاطر و نزهة الناظر فی الفروق اللغویة و الاصطلاحیة، تحقیق سید امیررضا عسکری‌زاده، چ ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۲۶ق.

۸. بخارایی، محمد بن محمد بن نصر، المستخلص «جواهر القرآن»، به اهتمام مهدی درخشان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۵ش.
۹. پاکتچی، احمد، مدخل «بدعت» دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ج ۱۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۱۰. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۱. جبعی عاملی، زین الدین، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، تحقیق سید محمد کلانتر، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۷ق.
۱۲. _____، كشف الريبة عن أحكام الغيبة، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۴۹ش.
۱۳. جزائری، نورالدین بن نعمت الله، فروق اللغات فی التمييز بين مفاد الكلمات، تحقیق محمد رضوان الدایة، ج ۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۴. جزری، مبارک بن محمد «ابن الأثیر»، النهاية فی غریب الحديث والأثر، تحقیق طاهر احمد الزواوی - محمود محمد الطنجاجی، ج ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۱۵. جرجانی، میرسیدشریف، التعريفات، مصر: مطبعة مصطفى البابي و...، ۱۳۵۷ق.
۱۶. حر عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة.
۱۷. _____، الفوائد الطوسية، تحقیق سید مهدی لاجوردی و محمد درودی، قم: المطبعة العلمية، ۱۴۰۳ق.
۱۸. _____، شرح حدیث رجوع بالقرآن صوتک، تحقیق رضا مختاری، ج ۲، در «مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی»، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، الخلاصة «رجال حلی»، ج ۲، افسست از چاپ نجف، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۲ق.
۲۰. _____، ایضاح الاشتهار، تحقیق شیخ محمد الحسون، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۱. حسینی کفوی، أبوالبقاء آیوب بن موسی، کلیات أبوالبقاء، تحقیق عدنان درویش و محمد المصری، ج ۲، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۲۲. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الأسناد، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
۲۳. الحیری النیسابوری، اسماعیل بن احمد، وجوه القرآن، تحقیق نجف عرشی، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس، ۱۴۲۲ق.
۲۴. خوئی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تحقیق سید ابراهیم میانجی، ج ۳، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۶ق.
۲۵. _____، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة ج ۱۳، تحقیق سید ابراهیم میانجی، ج ۳، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۷ق.
۲۶. داعی الاسلام، سید محمدعلی، فرهنگ نظام ج ۱ و ۳، ج ۲، تهران: شرکت دانش، ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ش.

۲۷. دستغیب، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، ج ۱، شیراز: کانون تربیت، ۱۳۴۷ش.
۲۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: مؤسسه لغت نامه، بی تا.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید کیلانی، تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۳۲ش.
۳۰. زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، بیروت: منشورات دار مكتبة الحياة، ۱۳۰۶.
۳۱. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت: دار صادر، ۱۳۵۸ق.
۳۲. زوزنی، حسین بن احمد، کتاب المصادر ج ۱ و ۲، تحقیق تقی بینش، ج ۱، مشهد: کتابفروشی باستان، ۱۳۴۰ و ۱۳۴۵ش.
۳۳. صفی پور، عبدالرحیم، منتهی الأرب فی لغة العرب، تهران: کتابخانه سنایی، بی تا.
۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۶ق.
۳۵. طریحی [الف]، فخرالدین، تفسیر غریب القرآن، تحقیق محمدکاظم الطریحی، قم: انتشارات زاهدی، بی تا.
۳۶. طریحی [ب]، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد الحسینی، نجف: مطبعة الآداب، بی تا.
۳۷. طوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسی، تحقیق جواد القیومی، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
۳۸. _____، الفهرست، تحقیق جواد القیومی، ج ۱، قم: نشر الثقافة، ۱۴۱۷ق.
۳۹. عاملی، محمد بن مکی «شهید اول»، القواعد و العوائد، تحقیق سید عبدالهادی الحکیم، قم: منشورات مكتبة المفید، بی تا.
۴۰. عسکری، أبو هلال، معجم فروق اللغویة، تنظیم شیخ بیت الله بیات، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۴۱. قاسمی، مسعود و محمود مدبری، تراجم الأعاجم فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶ش.
۴۲. القشیری النیسابوری، أبو الحسن مسلم بن حجاج، صحیح مسلم همراه با شرح نووی، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۴۳. قمی، محمد بن علی «شیخ صدوق»، من لا یحضره الفقیه، تحقیق سید حسن الموسوی الخرسانی، ج ۵، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۴۴. فیض کاشانی، محمدحسن، الوافی، ج ۱، اصفهان: مكتبة الامام أمير المؤمنين (ع)، ۱۴۱۲ق.
۴۵. _____، الكلمات الطریفة نوگویه ها، تحقیق و ترجمه عبدالله موحدی، ج ۱، ۱۳۸۷ش.
۴۶. کاظمی، محمدامین بن محمدعلی، هدایة المحادثین إلى طریق المحمدين، تحقیق سید مهدی رجایی،

۲۴۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

- قم: منشورات مکتبہ آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به اهتمام محمدحسین درایتی، ج ۲، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۴۳۰ق.
۴۸. مازندرانی، ملاصالح، *شرح أصول الکافی*، تحقیق سیدعلی عاشور، ج ۲، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۹ق.
۴۹. المتقی الهندی، علاءالدین بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، تحقیق شیخ بکری حیاتی و شیخ صفوة السقاء، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۵۰. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول فی شرح أخبار الرسول*، تصحیح سید هاشم رسولی، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۵۱. _____، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)*، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۲. مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تحقیق سید حسین موسوی کرمانی و شیخ علی پناه اشتهاودی، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۳۹۸ق.
۵۳. محمدیان، بهرام (مسئول گروه ترجمه)، *دائرة المعارف کتاب مقدس*، ج ۱، تهران: انتشارات روز نو، ۱۳۸۰ش.
۵۴. مدائنی، عزالدین «ابن ابی الحدید»، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، مصر: دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ق.
۵۵. مروزی، محمد بن منصور، *الدرر فی الترجمان*، تصحیح محمدسرور مولایی، تهران: مرکز نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۵۶. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، ج ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰ش.
۵۷. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال نجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری، ج ۵، بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۵۸. نسایی، احمد بن شعیب، *سنن النسائی*، همراه شرح جلال الدین سیوطی، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۳۴۸ق.
۵۹. نسفی، نجم الدین عمر بن محمد، *تفسیر نسفی*، تصحیح عزیزالله جوینی، ج ۱، تهران: سروش، ۱۳۷۶ق.
۶۰. نیسابوری، محمد بن الحسن، *الحدود، المعجم الموضوعی للاصطلاحات الکلامیة*، تحقیق محمود فاضل یزدی مطلق، قم: مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام)، ۱۴۱۴ق.
۶۱. هاکس، قاموس کتاب مقدس، ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳ش.